



سخنرانی امام موسی صدر درباره امام موسی کاظم(ع)

بخشی از سخنان امام موسی صدر درباره امام موسی کاظم(ع) برگرفته از کتاب مسیره الامام السید موسی الصدر صفحه 237 مترجم: احمد ناظم ما از این مناسبت‌ها چه میلاد و چه شهادت- یاری و تبرک می‌جوییم و با زنده نگه داشتن آنها، آموزه‌ها و دستورات دینی را می‌آموزیم تا پشتوانه برای زندگی دشوارمان باشد.

بخشی از سخنان امام موسی صدر درباره امام موسی کاظم(ع) برگرفته از کتاب مسیره الامام السید موسی الصدر صفحه 237 . مترجم: احمد ناظم ما از این مناسبت‌ها چه میلاد و چه شهادت- یاری و تبرک می‌جوییم و با زنده نگه داشتن آنها، آموزه‌ها و دستورات دینی را می‌آموزیم تا پشتوانه برای زندگی دشوارمان باشد. در این روزها به تبیین زندگی پیشوایانمان می‌پردازیم؛ همان کسانی که پیامبر(ص) در مورد آنها فرموده است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ین تمسکتم بهما لن تضلوا و ینهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض؛ من دو چیز گران‌بها در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت. تا زمانی که به این دو تمسک بجوئید، گمراه نخواهید شد و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در نزد حوض بر من وارد شوند.

بنابراین، آنچه مانع گمراهی و انحراف می‌شود، تمسک جستن به قرآن و خاندان پیامبر(ص)، یعنی پیشوایان معصوم است. معنای تمسک جستن به آنها، دوست داشتن آنها و احترام گذاشتن به آنها و مقدس شمردن آنها نیست. به این نیست که قرآن را ببوسیم و روی تاقچه بگذاریم و یا امامان را دوست داشته باشیم و یادشان را در قلب و عکس ایشان را در خانه‌هایمان نصب کنیم.

تمسک جستن، یعنی عمل کردن، یعنی پیروی کردن. آنکه گمراه نشده و در راه مستقیم حرکت می‌کند، کسی است که دستورات قرآن را اجرا می‌کند و از نور قرآن کریم بهره می‌گیرد و همچنین سیره پیشوایان و زندگی آنها را بررسی می‌کند و الگوهای پیروی کردن به دست می‌آورد.

برادران! بر ماست که امامان خود را بشناسیم و آشنایی با سیره آنان بسیار آسان است و هزینه زیادی ندارد، بر ما واجب است که نام آنها، تاریخ ولادت و شهادت آنها و خلاصه‌ای از سیره و زندگی آنها را بدانیم. چرا؟ مگر پیامبر(ص) نفرموده است: من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم؟ همان گونه که واجب است قرآن را بشناسی تا گمراه نشوی، واجب است امامان را نیز بشناسی تا از آنان پیروی کنی و به وسیله آنان هدایت شوی.

امام موسی بن جعفر(ع) از جمله این امامان است، در زندگی ایشان ویژگی خاصی وجود داشته است که موجب شده است زندگی این امام از دیگر امامان متمایز و متفاوت باشد. این ویژگی این است که امام تحت ظلم و ستم شدیدی زندگی می‌کرده است که در زیارت‌نامه خاص ایشان نیز به آن اشاره شده است. امام در زندان به سر می‌برد و از این زندان به آن زندان منتقل می‌شد. امام موسی بن جعفر بیشتر دوران نشاط زندگی‌اش را در زیر ظلم و ستم پیوسته به سر می‌برد. کدام ظلم؟ ظلم جدا کردن و دور نگه داشتن ایشان از مردم. امام را از مردم دور نگه می‌داشتند و ایشان و اصحابشان را تحت کنترل داشتند و برای اصحاب امام توطئه‌چینی می‌کردند. ماجرای علی بن یقطین معروف است. او از اصحاب امام و از علمای زمانش بود و در عین حال در دستگاه حکومت هارون الرشید نیز مقام بالایی داشت و مشاور او بود. طبیعتاً تقسیمات اداری در آن زمان مانند اکنون نبود. می‌توان گفت او در مقام یک وزیر و رازدار هارون الرشید بود و توزیع اموال به دست او بود. او مرد بزرگی به شمار می‌رفت. این مرد از اینکه مبتلا به نیرنگ ستمگران است نزد امام کاظم(ع) شکایت آورد و گفت: دوست دارم این کار را رها کنم ولی بر سر جانم می‌ترسم. می‌شنوید آنها چگونه بوده‌اند؟ از وضع خود گله می‌کرده‌اند و از همکاری با ظالمان راضی نبوده‌اند، هرچند در آن مال و ثروت و مقام بوده است. آنان نگران دین خود بوده‌اند، زیرا می‌دانسته‌اند که پیامبر(ص) و خاندان ایشان فرموده‌اند کسی که ستمگر را کمک و یاری کند با او شریک است هرچند به این اندازه که قلمی به دست ستمگر بدهد تا بنویسد.

«صفوان؛ 171» شتریان (رضوان الله علیه) یکی از اصحاب امام بود و شتران بسیاری داشت. روزی آنها را به حاکمان وقت کرایه داد. امام از او پرسید: آیا تو اسب‌ها و شتران را به حاکمان کرایه می‌دهی؟ گفت: آری، ولی تنها همین کار را برایشان انجام می‌دهم و آنان را دوست ندارم. کار می‌کنم و مزد می‌گیرم. امام فرمود: وقتی شترها کالاهای خلیفه یا حاکمان را حمل می‌کنند و تو می‌خواهی مزد این کار را از خلیفه بگیری آیا در قلب خود دوست نداری که حاکم زنده بماند تا مزد تو را پرداخت کند؟ گفت: آری، امام فرمود: بنابراین، تو به بقای ستم راضی هستی و بقای ستمگر را دوست داری. امامان تا این درجه همراهی و سازش با ستمگران را در هر مقام و لباس و درجه‌ای که باشند، نمی‌پذیرفته‌اند و آن را مشارکت با آنان می‌دانسته‌اند.

علی بن یقطین می‌گوید: از وضع خودم به امام گله کردم. امام فرمود: تو برای حاکم ستمگر کار می‌کنی، ولی می‌توانی از این رهگذر به هم‌کیشان و دوستان و مستضعفان خدمت کنی و از آنان دفاع کنی، و حقوق‌شان را پرداخت کنی. این کفاره کار توست. پس جایز

است در این کار بمانی و بلکه رها کردن آن بر تو جایز نیست. باید آنجا باقی بمانی و کار کنی. ولی امامان در عین حال اصحاب را به حال خود وانمی‌گذاشتند، معروف است که روزی خلیفه هدایایی برای علی بن یقطین فرستاد که در میان آنها جبهایی زربافت و گران‌قیمت بود. او نیز هدیه‌ها را برای امام که عزیزترین مخلوقات خدا در نزد او بود فرستاد. امام برخی از آن هدیه‌ها را پذیرفت و برخی دیگر از جمله آن جبه زربافت را برگرداند. و از قبول آن عذرخواهی کرد و فرمود: من آن جبه را پوشیدم و با آن نماز خواندم ولی آن را به تو برمی‌گردانم. علی بن یقطین وقتی دید آن جبه متبرک شده است به آن علاقه پیدا کرد و آن را در صندوقی قرار داد و برخی شب‌ها آن را می‌پوشید تا به یاد امام از آن تبرک بجوید. مدتی گذشت و شخصی در گزارشی به خلیفه گفت: علی بن یقطین دوستدار و پیرو موسی بن جعفر است و برای شما احترامی قایل نیست و شما را بر حق نمی‌داند و حقوق شرعی و زکات را به امام پرداخت می‌کند. دلیل درستی این گزارش نیز این است که او جبه ارزشمند و دیگر هدایا را برای امام فرستاده است. خلیفه علی بن یقطین را احضار کرد و او را مورد سرزنش قرار داد و گفت: آن جبه کجاست؟ علی بن یقطین گفت آن را در صندوقی گذاشته‌ام و گاه گاه از آن تبرک می‌جویم. این نیز کلید آن صندوق است. خلیفه او را نزد خود نگه داشت و کلید را به کسی داد تا برود و آن جبه را بیاورد. وقتی جبه را آورد، همه چیز روشن شد.

امام حیات اصحاب خود را حفظ می‌کرد و در بسیاری از امور آنها را نصیحت می‌کرد و مراقب بود تا در چنین دام‌هایی گرفتار نشوند. حاکمان آن زمان، امام را بسیار آزار می‌دادند. ایشان را زندانی می‌کردند و از یک زندان به زندان دیگر انتقال می‌دادند تا با مردم در ارتباط نباشد. به ایشان ستم می‌کردند، از سخن گفتن ایشان جلوگیری می‌کردند، همواره مراقب ایشان بودند و بالاتر از همه، ایشان را در فقر و تنگدستی نگه می‌داشتند و مانع رسیدن اموال به ایشان می‌شدند. یعنی سیاست گرسنه و فقیر نگه داشتن. نقل شده است که دختران امام لباسی [مناسب] نداشتند تا بپوشند و از خانه بیرون بیایند. حتی لباسی نداشتند تا همه بدن آنها را بپوشاند و بتوانند با آن نماز بخوانند و در یک لباس به نوبت نماز می‌خواندند. چه ستم و آزاری بیش از این می‌خواهید؟ «ظلماتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ؛ تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است.> [نور، 40]. این ظلم به تمام معناست، ولی آیا امام سکوت کرد؟ آیا امور را رها کرد؟ هرگز! به کتاب‌های فقهی بنگرید، روایات و دعاها و دستورات فراوانی از امام موسی بن جعفر نقل شده است ولی دارای جنبه خاصی است. در روایاتی که از سایر امامان نقل شده، نام امام ذکر شده است و مثلاً راوی گفته است: از امام صادق شنیدم... از اباعبدالله شنیدم... از ابی جعفر شنیدم ولی در احادیثی که از امام موسی بن جعفر نقل شده چنین آمده است. از آن مرد شنیدم... از عالم شنیدم... از مرد صالح شنیدم. یعنی نام امام را به طور رمزی ذکر می‌کردند.

ما در این روز که احساس می‌کنیم دل‌هایمان به سوی امام موسی بن جعفر (ع) اشتیاق پیدا کرده است از زندگی و سیره او بهره‌ای می‌گیریم و اندکی درباره مسایل خود تأمل می‌کنیم. چرا انسان ضعیف و ناتوان باشد، ای برادران؟ اینکه در جلسه‌ای به احترام من یا شما بنشینیم و فلانی چنین و چنان بگوید... این کار حرام است! چرا ما تا این اندازه از ارزش خود می‌کاهیم؟ چرا برای خوشنودی مردم دروغ می‌گوییم و موجب خشم خداوند از خود می‌گردیم؟

بنابراین، امام کاظم ستمگران را به حال خود نگذاشت تا مانع رسیدن دستورات و ارشادات دینی به مردم شوند و سکوت نکرد، بلکه در زمان‌ها و مناسبت‌های گوناگون و حتی در زندان دستورات و سفارش‌های دینی خود را به مردم می‌رساند و این عملکرد امام، معروف است.

علت این آزار و ستم این بود که در زمان امام موسی بن جعفر حکومت عباسیان ثبات و استقرار پیدا کرد در حالی که در زمان امام صادق و امام باقر (ع) حکومت عباسی لرزان و ناپایدار بود و نمی‌توانستند امامان را تحت نظر بگیرند یا مشکلی برای آنها به وجود بیاورند. اما در زمان امام کاظم حکومت آنان ثبات یافت و گسترش پیدا کرد و توانستند بر مردم مسلط شوند و امام را مورد ستم قرار دهند. ولی این ستم‌ها مانع راه امام نمی‌شد. امام در زندان بود، زیر ستم بود، تنگدست بود، ولی ساکت نمی‌شد و از راهنمایی مردم و کار و تلاش دست برنمی‌داشت. راه و روشی بالاتر از این می‌خواهید، برادران؟ امامان ما با وجود آنکه از خانواده و خاندانی بوده‌اند که خداوند آنان را پاکیزه گردانده و پلیدی را از آنان زدوده است، ولی هیچ یک از آنان ساکت نبوده‌اند.

امام زین العابدین را نیز آزار می‌دادند و از هدایت و راهنمایی‌های ایشان جلوگیری می‌کردند، اما ایشان در مسجد می‌نشست و دعا می‌خواند و همه چیز را در قالب دعا بیان می‌کرد، بسیاری از مسایل اعتقادی و فقهی، آموزه‌های دینی و ارشادی و تربیتی را می‌توان در دعا‌های امام زین العابدین یافت. سخنان امام موسی بن جعفر نیز همین گونه است. گذشته از آنکه ایشان با غیر زبان مردم را به خدا فرا می‌خواند. چرا امام را زندان به زندان منتقل می‌کردند؟ زیرا رفتار امام در زندان و عبادت‌ها و نماز و روزه‌های همیشگی و همچنین دعا‌هایی که در زندان می‌خواند، در اطرافیان اثر می‌گذاشت و دل‌های آنان را تغییر می‌داد و پس از مدت کوتاهی جلادان و نگهبانان زندان، خادم و شاگرد امام می‌شدند و از سخنان امام تأثیر می‌گرفتند، آنها این گونه بوده‌اند.

برادران! ما هیچ عذری برای ترک واجباتمان نداریم. آیا فقری سخت‌تر از فقر موسی بن جعفر می‌خواهید؟ ظلم و ستمی بیش از آنچه بر ایشان روا رفته است می‌خواهید؟ امام با وجود همه این سختی‌ها برای اصلاح و تقویت دین و بالا بردن نام الله تلاش می‌کرد و در هر شرایطی حق را می‌گفت.

برادران! ما هیچ عذری برای ترک واجباتمان نداریم. آیا فقری سخت‌تر از فقر موسی بن جعفر می‌خواهید؟ ظلم و ستمی بیش از آنچه بر ایشان روا رفته است می‌خواهید؟ امام با وجود همه این سختی‌ها برای اصلاح و تقویت دین و بالا بردن نام الله تلاش می‌کرد و در

هر شرایطی حق را می‌گفت. ما به محض اینکه احساس کردیم مردم پشت کرده‌اند و از دین رو گردانده‌اند می‌ترسیم سخن بگوییم، چرا که شاید فلانی یا فلانی رنجیده و دلخور شود! یا فلانی با ما بحث کند یا ما را آزار دهد و متهم کند یا... بگذارید چنین باشد! اینکه من یا شما را تحقیر می‌کنند به خاطر آن است که شما بر حق هستید و این برای شما مایه شرف و افتخار است، چون شما با خشم مخلوق، خوشنودی خداوند را به دست آورده‌اید. مخلوق کیست، چه کسی است آیا روزی‌دهنده شماست؟ آیا عامل جاودانگی شماست؟ هرگز! به مجرد اینکه دیدیم مردم روگردانده‌اند می‌ترسیم و از حرکت می‌ایستیم. چرا می‌ایستیم؟ چون جریان مردم شدید و کوبنده است؟ اگر آنها چیزی بگویند و شما نیز چیزی بگویید چه می‌شود؟ اگر شما سخن حق را بگویید و درست رفتار کنید چه می‌شود؟ می‌گویند تو عقب‌مانده‌ای؟ به تو اتهام می‌زنند؟ بگذارید هر چه می‌خواهند بگویند. این برای انسان مایه افتخار است. همین که خدا با شماست کافی است «وَكَفَى بِاللّٰهِ وَكِيلًا و کارسازی [چون] خدا کفایت می‌کند. «[احزاب، 48] و «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قطعاً خدا از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند. «[حج، 38]. آیا ستم‌ها می‌تواند مانع تلاش شما شود؟ آیا سختی‌ها می‌تواند جلوی آغاز به کار شما را بگیرد؟ هرگز!...

ما در این روز که احساس می‌کنیم دل‌هایمان به سوی امام موسی بن جعفر(ع) اشتیاق پیدا کرده است از زندگی و سیره او بهره‌ای می‌گیریم و اندکی درباره مسایل خود تأمل می‌کنیم. چرا انسان ضعیف و ناتوان باشد، ای برادران؟ اینکه در جلسه‌ای به احترام من یا شما بنشینیم و فلانی چنین و چنان بگوید... این کار حرام است! چرا ما تا این اندازه از ارزش خود می‌کاهیم؟ چرا برای خوشنودی مردم دروغ می‌گوییم و موجب خشم خداوند از خود می‌گردیم؟ چرا از ناراحتی زید یا عمرو با دیگران می‌ترسیم؟ چرا وظیفه و واجب خود را رها می‌کنیم؟ انسان جانشین خداوند در زمین است، خط مشی انسان این است که همچون علی بن ابی طالب شود. خط انسان کامل این است. چرا ناتوان باشد؟ چرا بیمار باشد؟ چرا بترسد و ساکت باشد؟ چنین زندگی که برای به دست آوردن خوشنودی مردمی باشد که ناتوان‌تر از خود ما هستند و اختیار سود و زیان و مرگ و زندگی و رستخیز خود را ندارند، چقدر بی‌ارزش و پوچ است.